

تأثیر ایپک بر سیاست خاورمیانه‌ای ایالات متحده

علیرضا کوهکن*

چکیده: سیاست خارجی ایالات متحده به عنوان یکی از مسائل مهم بین‌المللی همواره مورد توجه سیاستمداران و کارشناسان علوم سیاسی بوده است. منطقه خاورمیانه به دلیل ویژگی‌های خاص استراتژیک، همیشه جالب توجه سیاستمداران آمریکایی بوده به گونه‌ای که بخش مهمی از سیاست خارجی آمریکا را تشکیل داده است و در سال‌های اخیر حمایت گسترده آمریکا از اسرائیل یکی از مهمترین سیاست‌های آمریکا در این منطقه بوده است. ایپک به عنوان مهم‌ترین لابی صهیونیستی در آمریکا تأثیر فوق‌العاده‌ای بر سیاست خارجی آمریکا در منطقه خاورمیانه دارد. برخی کارشناسان عواملی چون اتحاد استراتژیک میان آمریکا و اسرائیل در مبارزه با تروریسم، حمایت از کشوری ضعیف، حمایت از دموکراسی هم‌سنخ در منطقه، جبران خسارات گذشته، منافع مشترک و مواردی از این دست را عوامل اصلی حمایت‌های گسترده آمریکا از اسرائیل می‌دانند اما در واقع تأثیر لابی قدرتمند ایپک، مهم‌ترین عامل در اتخاذ این سیاست‌ها از سوی آمریکا به شمار می‌رود.

کلیدواژه‌ها: سیاست خارجی، ایالات متحده آمریکا، خاورمیانه، ایپک.

* دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبائی.

مقدمه

سیاست خارجی ایالات متحده بر حوادث در هر گوشه از جهان تأثیر می‌گذارد. این مسئله در خاورمیانه، منطق‌های که عدم ثبات بسیاری دارد و دارای اهمیت استراتژیک بسیاری است، شکل بارزتری به خود می‌گیرد. بنابراین برای بسیاری از کشورهای جهان ضروری است که عواملی که سیاست خارجی ایالات متحده را در خاور میانه هدایت می‌کنند بشناسند.

در طول چند دهه گذشته و بخصوص بعد از جنگ شش روزه در سال ۱۹۶۷، روابط ایالات متحده با اسرائیل به محور سیاست خاورمیانه‌های این کشور تبدیل شده است. مجموع حمایت همه جانبه و بدون وقفه آمریکا از اسرائیل و تلاش‌های مرتبط با گسترش دموکراسی مطلوب آمریکا در منطقه، موجب انزجار افکار عربی و اسلامی شده و امنیت آمریکا را به خطر انداخته است. این وضعیت در تاریخ سیاسی آمریکا نظیری ندارد. چرا ایالات متحده می‌خواهد امنیتش را فدای منافع کشور دیگری کند؟ همان طور که ما در این مقاله نشان می‌دهیم، هیچ کدام از این توجیهاست نمی‌تواند دلیلی برای سطح قابل توجه حمایت‌های مادی و دیپلماتیکی باشد که آمریکا از اسرائیل دارد.

در عوض، همه اقدامات و سیاست‌های ایالات متحده در منطقه ارتباط مستقیمی با سیاست‌های داخلی آمریکا و بخصوص فعالیت‌های لابی‌های طرفدار اسرائیل در این کشور مخصوصاً لابی ایپک دارد. دیگر گروه‌های فشار خاص هم طوری مدیریت می‌شوند که سیاست خارجی ایالات متحده را در جهت‌هایی که می‌خواهند هدایت کنند. اما با این حال هیچ لابی ایجاد نشده که سیاست خارجی آمریکا را از توجه به منافع ملی آمریکا به سمت کشوری که می‌خواهد منحرف کند و در همان حال آمریکایی‌ها را متقاعد کند که منافع آمریکا و اسرائیل دارای هویت یگان‌های است و از یک جنس است.

در این مقاله بر آنیم تا نشان دهیم، به چه دلیل می‌گوییم، فعالیت این لابی است، که به سیاست آمریکا در این منطقه حساس شکل داده است. این مسئله با توجه به اهمیت استراتژیک این منطقه و اثر آن در همه زمینه‌ها در رویداد‌های جهانی برای بسیاری از کشورهای جهان دارای اهمیت خاصی است، مسئله‌های که قسمت اساسی فرضیه ما را

شکل می‌دهد. شیوه ما در انجام این کار استفاده از برهان خلف است. بدین معنا که عوامل دیگری که ممکن است، باعث شکل دادن به این رفتار ایالات متحده در منطقه شده باشد، را بررسی کرده و با ذکر دلیل رد می‌کنیم. در نهایت همان فرض ما یعنی لابی اسرائیلی ایپک است، که به عنوان عامل اصلی هدایت کننده سیاست خارجی آمریکا در منطقه، باقی می‌ماند. بر همین مبنا مطالب خود را در سه بخش عنوان می‌کنیم. در ابتدا «حمایت‌های گسترده آمریکا از اسرائیل» را بررسی خواهیم نمود. در بخش دوم نیز، به پاسخ به این سوال خواهیم پرداخت که آیا «اسرائیل متحد استراتژیک آمریکا» در منطقه است و در نهایت در بخش سوم به نظریات مختلف در باب «توجیه اخلاقی سیاست‌های حمایتی آمریکا از اسرائیل» می‌پردازیم.

۱- حمایت‌های گسترده آمریکا از اسرائیل

۱-۱- کمک‌های مالی و نظامی

از زمان جنگ اکتبر در سال ۱۹۷۳، حمایت آمریکا از اسرائیل در سطحی بوده که با هیچ کشور دیگری قابل مقایسه نیست. این حمایت شامل بیشترین میزان کمک سالانه مستقیم اقتصادی و نظامی از سال ۱۹۷۶ به بعد است. اسرائیل همچنین دریافت کننده بیشترین مجموع کمک از ایالات متحده بعد از جنگ دوم جهانی بوده است. مجموع کمک مستقیم آمریکا به اسرائیل تا سال ۲۰۰۳ بالغ بر یک صد و چهل میلیارد دلار آمریکا بوده است (<http://quesdb.cdie.org/gbk/>). اسرائیل در هر سال بالغ بر سه میلیارد دلار کمک مستقیم دریافت می‌کند که معادل یک پنجم کل بودجه کمک‌های خارجی آمریکا است. سرانه کمک آمریکا به هر اسرائیلی در سال به طور متوسط معادل ۵۰۰ دلار است (<http://quesdb.cdie.org/gbk/>). این حجم انبوه کمک وقتی جالب‌تر می‌شود که بدانیم اسرائیل اکنون یک کشور ثروتمند و صنعتی است و درآمد سران‌های معادل کره جنوبی و اسپانیا دارد (World Bank Atlas, 2004: 64-65).

اسرائیل همچنین کمک‌های دیگری را نیز از واشنگتن دریافت می‌کند. بقیه دریافت کنندگان کمک از آمریکا موظفند که کمک‌ها را در موارد کاملاً مشخص صرف

کنند و پول را به صورت فصلی و بر اساس پیشرفت کار دریافت می‌کنند. اما اسرائیل کمک‌ها را در اول هر سال مالی دریافت می‌کند و بنابراین در هر راهی که بخواهد می‌تواند صرف کند. اغلب دریافت‌کننده‌های کمک نظامی از آمریکا موظفند که آن را فقط در ایالات متحده صرف کنند و از کارخانجات این کشور خرید کنند ولی اسرائیل مجاز است که بیش از بیست و پنج درصد این مبلغ را صرف ارتقاء صنایع نظامی خودش کند. اسرائیل همچنین تنها دریافت‌کننده کمک از آمریکا است که لازم نیست در قبال این که کمک‌ها را چگونه صرف کرده حساب پس دهد. این امر در حقیقت این رژیم را قادر می‌سازد که پول را در هر راهی که می‌خواهد صرف کند و جلوگیری از صرف آن را در مصارفی که آمریکا به ظاهر مخالف آن است مثل گسترش شهرک‌سازی در سرزمین‌های اشغالی غیر ممکن می‌سازد.

علاوه بر این، ایالات متحده پولی در حدود سه میلیارد دلار را برای گسترش سیستم‌های تسلیحاتی مثل هواپیماهای لاو در اختیار اسرائیل قرار داده است، در حالی که پنتاگون این گونه سلاح‌ها را نمی‌خواهد یا نیازی به آنها ندارد. این در زمانی است که اسرائیل سلاح‌های پیشرفته آمریکایی مثل بالگرد‌های بلک‌هاک^۱ یا جت‌های اف-۱۶ را در اختیار دارد.

۱-۲- حمایت‌های دیپلماتیک

واشنگتن، اسرائیل را تحت حمایت گسترده دیپلماتیک خود قرار داده است. از سال ۱۹۸۲، آمریکا ۳۲ قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد را که در انتقاد به عملکرد اسرائیل بوده و تو کرده است. این تعداد استفاده از حق وتو برای اسرائیل از مجموع وتوهای صورت گرفته توسط بقیه اعضای دائم شورای امنیت بیشتر است (www.un.org/security/council). این کشور همچنین مانع از این شده که تلاش‌های کشور‌های عربی برای این که فعالیت‌های اسرائیل در زمینه گسترش سلاح‌های هسته‌ای در دستور کار آژانس بین‌المللی انرژی اتمی قرار گیرد، به ثمر برسد.

آمریکا، همچنین در زمان حساس جنگ به کمک اسرائیل آمده است و در مذاکرات صلح هم طرف او را گرفته است. دولت جمهوریخواه نیکسون در جنگ اکتبر سال ۱۹۷۳ به حمایت مجدد از اسرائیل پرداخت و علاوه بر آن در مقابل خطر دخالت شوروی جانب اسرائیل را گرفت. یکی از مسئولان سابق آمریکایی که در مذاکرات کمپ دیوید در سال ۲۰۰۰ حضور داشته، اظهار کرده آنها در بیشتر موارد نقش وکیل رژیم اسرائیل را بازی کرده‌اند (Mearsheimer, Walt, 2007: 4).

واشنگتن به اسرائیل آزادی عمل وسیعی داده تا هر طور که می‌خواهد با مناطق اشغالی سال ۱۹۶۷ (کرانه باختری و نوار غزه) رفتار کند حتی اگر که عملش در تقابل با سیاست اعلام شده ایالات متحده باشد. علاوه بر این، خواست استراتژیک دولت بوش در ایجاد تغییرات در خاورمیانه، که با اشغال عراق شروع شد، حداقل در موارد زیادی طوری طراحی شده که موقعیت استراتژیک اسرائیل را بهبود بخشد.

۲- اسرائیل متحد استراتژیک آمریکا

با استناد به سایت کمیته امور عمومی آمریکا و اسرائیل، ایالات متحده و اسرائیل مشارکت یگان‌های را شکل داده‌اند، تا با خطرهای رو به رشد در خاورمیانه برخورد کنند. این تلاش مشترک فوایدی مشخص را هم برای آمریکا و هم اسرائیل فراهم کرده است. (<http://aipac.org/documents/unitedefforts.html>) این ادعا بخشی از اعتقاد مشترک در میان حامیان اسرائیل است و معمولاً توسط سیاستمداران اسرائیلی و آمریکائیان طرفدار اسرائیل بیان می‌شود.

۲-۱- اسرائیل قدرت متحد آمریکا در منطقه

اسرائیل ممکن است که یک منطقه با اهمیت در دوران جنگ سرد بوده باشد. این رژیم با قرار گرفتن در جناح آمریکا بعد از جنگ‌های شش روزه در سال ۱۹۶۷، به محدود کردن گسترش نفوذ شوروی در منطقه کمک کرده و شکست خفت باری را بر متحدین شوروی در منطقه مثل مصر و سوریه وارد آورده است. این رژیم از دیگر متحدین آمریکا در منطقه مثل ملک حسین در اردن حمایت به عمل آورده و قدرت نظامی اش مسکو را وادار کرده که مبالغ بیشتری برای متحدین شکست خورده اش صرف کند. اسرائیل

همچنین اطلاعات مفیدی درباره توانایی های شوروی در اختیار ایالات متحده قرار داده است. به هر حال درباره ارزش استراتژیک اسرائیل در این دوران نباید اغراق آمیز صحبت کرد (Levey, 1996: 255-276). حمایت از اسرائیل ارزان هم برای آمریکا تمام نشده است. این حمایت باعث شده تا روابط آمریکا با دنیای عرب تحت الشعاع قرار بگیرد. برای مثال، تصمیم ایالات متحده در طول جنگ اکتبر سال ۱۹۷۳ برای این که ۲/۲ میلیارد دلار کمک نظامی اضطراری به اسرائیل بدهد باعث شد تا کشورهای عضو اپک دست به تحریم غرب بزنند. این تحریم آثار قابل توجهی در اقتصاد کشورهای غربی داشته است. علاوه بر این ارتش اسرائیل این توانایی را ندارد تا از منافع آمریکا در منطقه دفاع کند. برای مثال وقتی حکومت ایران در اثر انقلاب تغییر کرد و امنیت منابع نفتی در خلیج فارس به خطر افتاد، آمریکا نمی توانست که از اسرائیل برای بازگرداندن نظم سابق به منطقه استفاده کند. برای همین مجبور شد تا در عوض از نیروهای واکنش سریع استفاده کند. جنگ اول خلیج فارس در سال های ۹۱-۱۹۹۰ به خوبی نشان داد که اسرائیل به یک هزینه استراتژیک اضافی تبدیل شده است. آمریکا نمی توانست در طول جنگ از زیربنا های اسرائیل استفاده کند زیرا این امر موجب می شد تا اتحاد ایجاد شده بر علیه صدام از بین برود. همین موضوع خود موجب از دست رفتن بعضی منابع شد. برای مثال موشک های پاتریوت در اختیار اسرائیل قرار گرفت تا این رژیم از هر واکنشی که موجب خدشه در اتحاد شکل گرفته بر علیه صدام شود، پرهیز کند (Lewis, 1992: 110-111). تاریخ در سال ۲۰۰۳ تکرار شد. اگر چه اسرائیل در ترغیب آمریکا برای حمله به صدام نقش زیادی داشت، اما بوش نمی توانست از کمک های اسرائیل در جنگ استفاده کند مگر آنکه خود را برای مخالفت اعراب آماده سازد. برای همین اسرائیل دوباره در جنگ به کناری ایستاد و کمکی نکرد.

۲-۲- اسرائیل و آمریکا: متحدین استراتژیک در مبارزه با تروریسم

از ابتدای دهه ۱۹۹۰ و به خصوص بعد از حملات یازدهم سپتامبر، حمایت از اسرائیل این گونه توجیه می شود که هر دو کشور هدف گروه های تروریستی هستند که از

جهان عرب یا اسلام سرچشمه می‌گیرند. همچنین هر دو کشور توسط «دولت‌های یاغی» که حامی این گروه‌ها هستند و در پی سلاح‌های کشتار جمعی می‌باشند، تهدید می‌شوند. این منطق به این امر اشاره دارد که واشنگتن باید دست اسرائیل را در رفتار با فلسطینی‌های تروریست باز بگذارد و هیچ محدودیتی برای اسرائیل ایجاد نکند تا زمانی که همه فلسطینی‌های تروریست دستگیر یا کشته شوند.

این منطق همچنین این را می‌رساند که ایالات متحده باید در تعقیب حکومت‌هایی مثل حکومت سابق صدام در عراق، جمهوری اسلامی ایران و بشار اسد در سوریه باشد. در نتیجه این منطق، رژیم اسرائیل متحدی بسیار با اهمیت در جنگ علیه تروریسم است زیرا دشمنان این رژیم همان دشمنان آمریکا هستند.

این توجیهی است که به نظر می‌رسد مناسب باشد، ولی اسرائیل در حقیقت یکی از علت‌های جنگ بر علیه تروریسم توسط آمریکا است و برخورد شدیدتر با کشورهای یاغی نامیده شده از سوی آمریکا را دنبال می‌کند.

بعد هم گروه‌های مبارزی مثل حزب الله و حماس، که اسرائیل آنها را تروریست می‌خواند، تهدیدی برای ایالات متحده نبوده‌اند مگر زمانی که آمریکا بر علیه آنها وارد عمل شده باشد، مانند آنچه در لبنان در سال ۱۹۸۲ اتفاق افتاد. بعلاوه مبارزات فلسطینی‌ها کارهای خشونت‌آمیز بدون هدفی نیست که بر علیه اسرائیل یا غرب صورت گرفته باشد. این کارها همان‌طور که آشکار است، پاسخی است به اشغالگری صورت گرفته توسط رژیم صهیونیستی که بدین صورت خود را نشان می‌دهد.

از این مهم‌تر این که گفته می‌شود آمریکا و اسرائیل به وسیله خطر مشترک تروریستی متحد شده‌اند. از یک رابطه علی سخن می‌گویند که در واقع بر عکس است. آمریکا به خودی خود، به ندرت مشکل تروریستی داشته است. حمایت گسترده ایالات متحده از اسرائیل، اگرچه تنها منبع تهدیدات تروریستی بر علیه آمریکا نیست ولی بدون شک یکی از مهم‌ترین آنهاست و همین امر باعث می‌شود تا جنگ بر علیه تروریسم با مشکلات زیادی روبرو شود.

هیچ شکی وجود ندارد که بسیاری از رهبران القاعده که حتی شامل خود اسامه بن لادن هم می‌شود، یکی از انگیزه‌هایشان برای مبارزه، حضور اسرائیل در بیت المقدس و اشغال فلسطین است. بر اساس گزارش کمیسیون یازدهم سپتامبر، بن لادن در توجیه کارش گفته که این کار را برای تنبیه آمریکا به خاطر سیاست‌هایش در خاورمیانه که شامل حمایت از اسرائیل هم می‌شود انجام داده است. حتی زمان حمله هم طوری انتخاب شده که تاکید بیشتری بر این موضوع داشته باشد. البته بعضی از طرفداران اسرائیل می‌گویند که بن لادن بعد از حوادث یازدهم سپتامبر به مسائل فلسطین علاقه مند شد. دلیلش هم این بود که دید از این طریق می‌تواند بهتر افکار عمومی جهان اسلام را به سمت خود جذب کند. ولی با نگاهی به اظهارات منتشر شده او در سال‌های قبل از این حادثه خلاف این مسئله ثابت می‌شود.

مسئله مهم دیگر در این ارتباط این است که حمایت بی‌قید و شرط ایالات متحده از اسرائیل خود عاملی است که کار جذب حمایت عمومی را در میان مردم برای مخالفان آمریکا راحت‌تر کرده است. نظرسنجی‌های افکار عمومی به خوبی نشان می‌دهد که عموم اعراب و مسلمانان منطقه نفرت عمیقی از حمایت‌های آمریکا از اسرائیل دارند. همچنین گروه مشاوران دیپلماسی عمومی وزارت خارجه آمریکا که در حوزه اعراب و مسلمانان کار می‌کنند این را دریافتند که شهروندان این کشورها تا حد زیادی از درد و رنج فلسطینی‌ها ناراحت می‌شوند و از نقشی که آمریکا در این مصائب دارد ابراز انزجار می‌کنند (U.S. House of Representatives, 2003: 18).

برای کشورهایی که دولت‌های یاغی نیز خوانده شدند مسئله به همین صورت است. این دولت‌ها هم در حالت طبیعی تهدیدی حیاتی برای منافع ایالات متحده به حساب نمی‌آیند البته اگر پیوند آمریکا و اسرائیل را در این زمینه در نظر نگیریم. اگر چه آمریکا اختلافاتی با این کشورها دارد اما این کشورها در فاصل‌های از آمریکا واقع شده‌اند که تهدیدی جدی برای این کشور به حساب نمی‌آیند. اما مسئله در مورد اسرائیل فرق می‌کند. اکثر این کشورها مثل ایران و سوریه با رژیم صهیونیستی در یک منطقه قرار دارند.

حتی اگر این کشورها به سلاح‌های هسته‌های دست پیدا کنند، که البته هیچ نشان‌های برای آن تا به حال یافت نشده است، این امر بحرانی حیاتی برای ایالات متحده به حساب نمی‌آید. نه آمریکا و نه اسرائیل نمی‌توانند مورد تهدید یک دولت مسلح به سلاح هسته‌های قرار گیرند، زیرا اگر دولتی دست به این کار بزند باید انتظار واکنش شدید بعدی را داشته باشد و این کار از هیچ منطقی نمی‌تواند پیروی کند.

خطر این که این سلاح‌ها در اختیار گروه‌های تروریستی قرار گیرد هم دور از واقعیت است. زیرا دولتی که بخواهد این سلاح‌ها را در اختیار گروه‌های تروریستی قرار دهد نمی‌تواند مطمئن باشد که این کار از چشم بقیه مخفی می‌ماند و یا به این کار متهم نمی‌شود و این کار مجازات بعدی در پی ندارد. از سوی دیگر این احتمال خطرناک همواره برای این دولت‌ها وجود دارد که این سلاح‌ها بعداً بر علیه خودشان به کار گرفته شود. همان طور که موشک‌های ضد هوایی که آمریکا در اختیار گروه طالبان قرار می‌داد، اکنون در افغانستان بر علیه نیروهای ناتو به کار گرفته می‌شود و هلیکوپترهای این سازمان را ساقط می‌کند.

به علاوه ارتباط ایالات متحده با رژیم اشغالگر قدس در حقیقت در رفتار آمریکا با کشورهایی که با آنها مشکل دارد، اشکال ایجاد کرده است. سلاح‌های هسته‌های اسرائیل یکی از مهم‌ترین دلایلی است که بعضی از همسایگان این رژیم، می‌خواهند به سلاح هسته‌های دست پیدا کنند. البته این که طرح خاورمیانه بزرگ دولت بوش، که در فصول قبل به صورت مفصل به آن اشاره شد، به دنبال تغییر حکومت این کشورهاست بر تمایل این کشورها برای داشتن این سلاح افزوده است. اگر آمریکا بخواهد با این کشورها وارد جنگ هم بشود باز هم رژیم اسرائیل متحد با ارزشی به حساب نمی‌آید زیرا در آن صورت باز هم این رژیم نمی‌تواند در آن جنگ کمکی به آمریکا بکند.

به صورت خلاصه باید گفت که به حساب آوردن اسرائیل به عنوان مهم‌ترین متحد آمریکا در اردوگاه جنگ بر علیه تروریسم و برکناری حکومت‌های دیکتاتوری موجود در خاورمیانه هم یک اغراق بزرگ در مورد توانایی‌های اسرائیل در کمک به آمریکا در

این مسائل است و هم نادیده گرفتن مشکلاتی است که سیاست‌های اسرائیل برای طرح‌های آمریکا به وجود می‌آورد.

حمایت تام و تمام از اسرائیل، مواضع آمریکا را در خارج از خاورمیانه هم با مشکلات عدیده‌های مواجه کرده است. نخبگان خارجی و حتی غربی با دقت به بررسی مواضع کاملاً حامیانه آمریکا از اسرائیل می‌پردازند و معتقدند که تساهلی که آمریکا در قبال سیاست‌های خشن اسرائیل در مناطق اشغالی به خرج می‌دهد یک شکاف اخلاقی آشکار بین نظر و عمل در مبارزه بر علیه تروریسم به حساب می‌آید.

برای مثال در ماه آوریل سال ۲۰۰۴، پنجاه و دو دیپلمات سابق انگلیسی در نام‌های که به نخست‌وزیر وقت انگلستان، تونی بلر، نوشتند اظهار داشتند که منازعه فلسطین و اسرائیل روابط دنیای غرب را با اعراب و مسلمانان دچار مشکل کرده است. این عده در آن نامه هشدار دادند که سیاست‌های بوش و شارون کاملاً یک‌جانبه و غیر قانونی است (The Guardian: April 27, 2004).

آخرین پاسخی که می‌خواهیم در ارتباط با این ادعا که اسرائیل دارای اهمیت استراتژیک برای ایالات متحده است ذکر کنیم، این است که اسرائیلی‌ها در این زمینه مثل متحدین وفادار رفتار نمی‌کنند. مقامات رسمی رژیم صهیونیستی بسیاری از تقاضاهای آمریکا را رد کرده‌اند و به بسیاری از موافقت‌نامه‌هایی که با مقامات عالی آمریکا بسته بودند، پایبندی نشان ندادند. در این مورد می‌توان به قول توقف شهرک‌سازی در مناطق اشغال شده در سال ۱۹۶۷ و قطع ترورهای برنامه‌ریزی شده رهبران فلسطینی اشاره کرد (Karon, 2004:45).

علاوه بر این رژیم اسرائیل فناوری‌های حساس نظامی ایالات متحده را در اختیار رقیبان اصلی آمریکا در عرصه بین‌الملل مثل چین قرار می‌دهد. بازرس ارشد وزارت خارجه آمریکا در این زمینه، این کار را روندی نظام مند و رو به رشد از انتقال غیر مجاز این فناوری‌ها توصیف کرده است (Clarke, 1995:94).

بر اساس گزارش اداره حساسی کل ایالات متحده، اسرائیل بیشتر از هر متحد دیگر آمریکا، عملیات جاسوسی تهاجمی بر علیه این کشور انجام می‌دهد (Clarke, 1995:94).

رژیم صهیونیستی تنها دولتی نیست که در ایالات متحده دست به فعالیت‌های جاسوسی می‌زند ولی تمایل این رژیم برای جاسوسی از حامی استراتژیک و مهمش این ادعا را که این رژیم متحدی استراتژیک و با ارزش برای آمریکا است را به شدت زیر سوال می‌برد.

۳- توجیه اخلاقی سیاست‌های حمایتی آمریکا از اسرائیل

به غیر از این ادعا که اسرائیل دارای اهمیت استراتژیک است، طرفداران اسرائیل استدلال دیگری را مطرح می‌کنند برای این که اسرائیل لایق حمایت بی حد و حصر آمریکا است. زیرا: ۱- این کشور ضعیف است و به وسیله دشمنان احاطه گردیده است. ۲- در این کشور دموکراسی جریان دارد که نوعی از حکومت است که از لحاظ اخلاقی دارای برتری بر سایر شیوه‌هاست. ۳- قوم یهود سختی‌های متعددی را از جنایات گذشته تحمل کرده‌اند و بنابراین شایسته احترام و رفتاری خاص هستند. و ۴- منش اسرائیلی‌ها از لحاظ اخلاقی از رفتار دشمنانشان برتر و والاتر است.

ما این دلایل را در چهار مبحث با عناوین «حمایت از کشوری ضعیف»، «پشتیبانی از دموکراسی هم‌سنخ»، «جبران خسارات گذشته» و «رفتاری اخلاقی و برتر» مورد بررسی دقیقی قرار می‌دهیم.

۳-۱- حمایت از کشوری ضعیف

رژیم اسرائیل اغلب به عنوان یک رژیم ضعیف و در محاصره قرار گرفته تصویر می‌شود؛ یک داوود یهودی که در محاصره دشمنی عرب به نام جالوت قرار گرفته است. این تصویر با دقت تمام توسط رهبران صهیونیست و نویسندگان در خدمتشان خلق شده و رنگی طبیعی به خود گرفته است. اما تصویر بر عکس آن به واقعیت نزدیک‌تر است.

برخلاف اعتقاد عمومی، صهیونیست‌ها دارای نیروی نظامی بزرگ‌تر و دارای تجهیزات پیشرفته‌تر و رهبری بهتری نسبت به اعراب در طول جنگ سال‌های ۴۹-۱۹۴۷ بودند و بعد هم

به همین دلیل بود که نیروی دفاعی اسرائیل^۲ به آسانی و با سرعت بر مصر در سال ۱۹۵۶ و بر مصر، سوریه و اردن در سال ۱۹۶۹ پیروز شد. تازه باید توجه کرد که این پیروزی‌ها قبل از این بوده که حجم وسیعی از کمک‌های ایالات متحده به آنجا سرازیر شود.

امروزه رژیم صهیونیستی دارای قوی‌ترین نیروی نظامی در خاورمیانه است. نیروهای متعارف این رژیم بسیار برتر از ارتش‌های همسایگانش است و این رژیم تنها دارنده سلاح هسته‌ای در منطقه است. کشور های مصر و اردن با این رژیم قرارداد صلح امضا کرده‌اند و عربستان سعودی نیز چنین طرحی را برای صلح پیشنهاد کرده است. بر اساس تحقیق انجام شده توسط مرکز اصلی مطالعات استراتژیک دانشگاه تل آویو در سال ۲۰۰۵، توازن استراتژیک در منطقه کاملاً به نفع اسرائیل است و این رژیم در حال افزایش شکاف میان توانایی‌های نظامی و بازدارندگی اش و توانایی همسایگانش است (Bar-joseph, 2004-2005: 137-156).

بنابراین اگر حمایت از کشور های ضعیف را به عنوان منطق عمل بپذیریم، آمریکا باید به جای اسرائیل از رقبایش در منطقه حمایت می‌کرد.

۳-۲- پشتیبانی از دموکراسی هم سنخ

حامیان آمریکایی اسرائیل، کار خود را اغلب با این ادعا توجیه می‌کنند که اسرائیل یک دموکراسی دوست ما است که به وسیله دشمنانش که حکومت های دیکتاتورمنشی هستند، محاصره شده است. این منطق، اگر مقدماتش صحیح باشد، می‌تواند تا حدودی درست باشد. اما با توجه به سطح فعلی حمایت آمریکا از اسرائیل چندان متقاعد کننده نیست. جدا از همه این‌ها حکومت های دموکراتیک متعددی در اطراف جهان وجود دارند اما هیچ کدام از آنها چنین حجم گسترده‌ای از کمک‌ها را که اسرائیل دریافت می‌کند، دریافت نمی‌کنند.

منطق کمک به گسترش دموکراسی با توجه به دموکراسی موجود در رژیم صهیونیستی هم دارای ضعف زیادی است. این دموکراسی با دموکراسی مطرح شده به عنوان ارزش آمریکایی که در حال حاضر نوع برتر حکومت از سوی آنان به شمار می‌رود،

تفاوت‌ها و اختلافات زیادی دارد. خود آمریکا دارای یک حکومت لیبرال دموکرات است که در آن مردم از هر نژاد، رنگ، مذهب و قومیتی باشند، این امکان قانونی را دارند که از حقوق برابر بهره‌مند شوند. البته در عرصه عمل شرایط متفاوت است ولی حداقل به لحاظ قانونی در این زمینه مشکلی نیست. در مقابل، اسرائیل یک رژیم کاملاً یهودی‌شناخته می‌شود و بهره‌مندی از حقوق شهروندی در آن بر اساس یک سری از ارتباطات خونی بنیان‌گذارده شده است. با توجه به این برداشت خاص در زمینه حقوق شهروندی، جای تعجبی نمی‌ماند که در سرزمین‌های اشغالی قبل از سال ۱۹۴۹، ۱/۳ میلیون نفر عرب وجود دارند که رژیم صهیونیستی با آنها مثل شهروند درجه دوم رفتار می‌کند. این برخورد همان‌طور که گزارش کمیسیون دولتی این رژیم اظهار داشته تبعیض آمیز بوده و گویا وجود این عده نادیده گرفته شده است.

در همین زمینه، این رژیم به فلسطینی‌هایی که با یک اسرائیلی ازدواج می‌کنند، تابعیت اسرائیلی اعطا نمی‌کند و به این همسران اجازه اقامت در سرزمین‌های اشغالی قبل از سال ۱۹۴۹ را نمی‌دهد. سازمان اسرائیلی حقوق بشر، باتسلم^۳، این محدودیت را قانونی نژاد پرستانه دانسته که بر اساس نژاد تصمیم می‌گیرد که چه کسی در اسرائیل سکونت داشته باشد (Bennet, 2003: 98).

قوانین این چنینی ممکن است با بنیان‌های تبعیض‌آمیز صهیونیستی قابل توجیه باشد، ولی حتی با اصول دموکراسی آمریکایی هم در تعارض شدید هستند. رژیم اسرائیل ممکن است دموکراتیک نامیده شود ولی میلیون‌ها فلسطینی که تحت سلطه این رژیم زندگی می‌کنند به کلی نادیده گرفته می‌شوند و تمام حقوق سیاسی و حتی مدنی‌شان نقض می‌شود و زیر پا گذاشته می‌شود. بنابراین منطق ادعای دموکراسی‌های همجنس بسیار ضعیف می‌شود و اعتبار خود را از دست می‌دهد.

۳-۳- جبران خسارات گذشته

سومین توجیه اخلاقی برای کمک‌های گسترده آمریکا به رژیم صهیونیستی، آزار و شکنجه‌هایی است که قوم یهود در طول تاریخ خود در کشورهای مسیحی غربی دیده‌اند. البته در این زمینه بیشتر به یهود ستیزی نازی‌ها در طول جنگ دوم جهانی استناد می‌شود.

حوادثی که بعد عنوان هولوکاست^۴ را به خودش گرفت، دستاویز بسیار خوبی برای صهیونیست‌ها بوده تا از فردای جنگ دوم جهانی بهره برداری زیادی از آن به عمل آورند. ادعای آنها این است که چون یهودیان در طول تاریخ رنج‌های زیادی متحمل شده‌اند و تنها راه حفظ امنیت آنها، زندگی شان در یک سرزمین یهودی است، بنابراین اسرائیل این لیاقت را دارد که مورد حمایت گسترده آمریکا قرار گیرد.

در اینجا ما این مجال را نداریم تا در مورد صحت ادعای یهودی ستیزی^۵ و هولوکاست اظهار نظر کنیم. بنابراین از آن صرف نظر می‌کنیم و فرض را بر این می‌گذاریم که قسمتی از این ادعا درست باشد؛ اگر چه محل تردید است.

در صورت درست بودن این ادعا، این ادعای تاریخی دلیل خوبی برای ایجاد یک کشور یهودی است. اما ایجاد اسرائیل در سرزمین فلسطین خود باعث ارتکاب به جنایات مضاعفی شده که بر علیه طرف سوم بی‌گناهی انجام پذیرفته است: فلسطینیان

تاریخ این مسئله به خوبی روشن است و هیچ شکی در آن نیست. وقتی صهیونیسم سیاسی داشت در اواخر قرن نوزدهم میلادی حالت منسجم به خود می‌گرفت در فلسطین تنها حدود پانزده هزار نفر یهودی وجود داشت (McCarthy, 1990:11).

در سال ۱۸۹۳ اعراب ۹۵ درصد جمعیت فلسطین را تشکیل می‌دادند و تحت حکومت امپراطوری عثمانی که در دوران ضعف و فروپاشی قرار داشت به زندگی خود ادامه می‌دادند. این افراد ۱۳۰۰ سال بود که بدون وقفه مالک این سرزمین بودند و در آن سکونت داشتند. حتی وقتی که رژیم صهیونیستی با قطعنامه سازمان ملل متحد شکل گرفت، یهودیان تنها مالک هفت درصد از سرزمین فلسطین بودند و ۳۵ درصد جمعیت این سرزمین را شکل می‌دادند. تازه این بعد از مدتی قتل، غارت و تجاوز به فلسطینی‌ها بوده که عده‌های از آنها را مجبور به مهاجرت کرده بود (McCarthy, 1990: 11).

رهبران صهیونیست به صورت مکرر تلاش کردند تا هویت ملی فلسطینی‌ها را انکار کنند. گلدامایر، نخست وزیر اسبق اسرائیل، در اظهاراتی مشهور گفته بود که «چیزی به اسم فلسطینی در اینجا وجود نداشته است». او ادامه داده بود «که این گونه نیست که فلسطینی‌هایی در این سرزمین وجود داشتند و ما آنها را اخراج کرده باشیم و کشورمان را در سرزمین شان ایجاد کرده باشیم». و اسحاق رابین، نخست وزیر اسرائیل که قرارداد صلح

اسلو را در سال ۱۹۹۳ امضا کرد، به شدت با تشکیل دولت مستقل فلسطینی مخالفت می کرد (Khalidi, 1997: 147).

به نظر می رسد که جنایات اروپایی ها بر علیه یهودیان توجیه خوبی برای ایجاد اسرائیل باشد اما همان طور که دکتر احمدی نژاد، رئیس جمهوری اسلامی ایران بیان کرد این چه ربطی به فلسطینی ها و دیگر ساکنان خاورمیانه دارد. اگر غربی ها می خواهند جنایاتشان را جبران کنند چرا این کار را انجام جنایت دیگری تکرار می کنند. به هر حال این ادعای تاریخی دلیلی اخلاقی برای این حمایت گسترده آمریکا از اسرائیل فراهم نمی کند و دلیلی نمی شود که آمریکا چشمش را بر آنچه در سرزمین های اشغالی اتفاق می افتد، ببندد.

۳-۴- رفتاری اخلاقی و برتر

آخرین دلیل اخلاقی که ما می خواهیم به آن پردازیم و توسط طرفداران اسرائیل مورد استناد قرار می گیرد این است که اسرائیل کشوری صلح طلب است. در تصویری که آنها از اسرائیل ترسیم می کنند، این رژیم همواره به دنبال صلح بوده و این را در هر زمانی نشان داده و حتی وقتی که توسط عراق مورد حمله قرار گرفته، واکنشی انجام نداده است. اعراب، در مقابل، با بدجنسی تمام عمل کرده اند. این داستان، که به صورت مکرر و بی پایانی از طرف مسئولان رژیم صهیونیستی و نویسندگان طرفدارشان در آمریکا، مثل آلن درشوویتز، بیان شده، خود افسان های دیگر است (Dershowitz, 2003: 56).

در عرصه واقعیت، رفتار صهیونیست ها نه تنها هیچ برتری بر کارهای مخالفان عربشان ندارد بلکه دارای هیچ توجیه اخلاقی هم نیست. تحقیقات علمی نشان می دهد که صهیونیست های اولیه هیچ خیر خواهی برای فلسطینی ها انجام نمی دادند (Morris, 1999: 56-57). ساکنان عرب فلسطین در مقابل صهیونیست های متجاوز که قصد اشغال خانه شان را داشتند، مقاومت می کردند. این امری عجیب نیست وقتی قبول کنیم که صهیونیست ها می خواستند کشورشان را در سرزمین فلسطینیان ایجاد کنند.

صهیونیست ها به این مقاومت ها با شدت پاسخ دادند و اخلاق را در این مسئله اصلا رعایت نکردند و به حق خودشان اکتفا نکردند. همین تحقیقات علمی پرده از این حقیقت بر می دارند که ایجاد

اسرائیل در سال های ۴۸-۱۹۴۷ به صورت غیر قابل انکاری همراه با جنایت‌هایی مثل پاکسازی قومی، قتل عام و تجاوز توسط صهیونیست‌ها بوده است (Morris, 2004: 56).

نیروی دفاعی اسرائیل همچنین صدها نفر از اسیران جنگی مصری را در طول جنگ های ۱۹۵۶ و ۱۹۶۷ به قتل رساند. در جنگ سال ۱۹۶۷، این رژیم بین صد هزار تا دویست و شصت هزار فلسطینی را از مناطق تازه اشغال شده در کرانه باختری اخراج کرد. در همین جنگ حدود هشتاد هزار نفر هم از ارتفاعات جولان در سوریه آواره شدند (Bron, 1995: 125).

پاسخ اسرائیل به انتفاضه دوم در بین سال های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۵، بسیار خشن تر بود. تیر روزنامه‌ها آرتض این بود که نیروی دفاعی اسرائیل به ماشین آدم کشی تبدیل شده که کارآمدی اش بسیار وحشتناک است (Cook, 2005: 24). نیروی دفاعی اسرائیل حدود یک میلیون گلوله در نخستین روزهای شروع انتفاضه شلیک کرده که بسیار بیشتر از آن است که یک پاسخ معمولی به حساب آید (Mearsheimer, Walt, 2007: 13).

اما آیا نمی‌توان گفت که اسرائیل این کارها را برای دفاع از شهروندان خود انجام داده است؟ در پاسخ کوتاه به این سوال باید گفت که حتی بدترین نوع تروریسم اگر در جریان باشد، نمی‌شود اجازه انجام چنین کارهایی را به اسرائیل داد و حمایت بی قید و شرط آمریکا از این رژیم بدون توجیه می‌ماند.

در نهایت اینکه، ما نباید فراموش کنیم که خود صهیونیست‌ها هم زمانی که از نظر نظامی ضعیف بودند، از شیوه‌های تروریستی استفاده می‌کردند. بین سال های ۱۹۴۴ تا ۱۹۴۷ تعدادی از سازمان های تروریستی صهیونیست‌ها از بمب گذاری به عنوان شیوه‌های که انگلیسی‌ها را مجبور به ترک آنجا کنند، استفاده می‌کردند.

اسرائیل هم اکنون هم دست از کارهای تروریستی برنداشته است. این رژیم با ترور برنامه ریزی شده رهبران فلسطینی و مقامات مسئول دولت حماس، نام خود را به عنوان آشکار ترین تروریسم دولتی در جهان به ثبت رسانده است. در این زمینه ترور شیخ احمد یاسین، رهبر معنوی حماس، یک نمونه مشخص از این تروریسم است.

با توجه به این مسئله، دیگر حتی اگر مبارزه مشروع فلسطینی‌ها را تروریسم بنامیم هم این امر نمی‌تواند حمایت گسترده آمریکا را از اسرائیل مشروع جلوه دهد.

نتیجه گیری

ما در این مقاله به این بحث پرداختیم که آیا ایپک در سیاست خارجی ایالات متحده در خاورمیانه تأثیر دارد یا خیر؟

برای رسیدن به پاسخ این سوال ما شیوه غیر مستقیمی در این مقاله در پیش گرفتیم و بدین صورت عمل کردیم که ابتدا به سیاست های ایالات متحده در قبال اسرائیل اشاره کردیم و پس از بیان حجم گسترده حمایت های مادی و دیپلماتیک آمریکا از اسرائیل، به بیان دلایل دیگری که ادعا می شود این حمایت ها را می تواند توجیه کند پرداختیم. پس از بررسی این دلایل به صورت مبسوط در دو بخش این فصل به این نتیجه رسیدیم، که به دلایل ذکر شده، هیچ یک از این ادعاها نمی توانند سیاست های ایالات متحده در خاورمیانه و بخصوص حمایت های آمریکا از رژیم صهیونیستی را توجیه کند و همین امر نشان می دهد که عامل گزینش این سیاست ها، همان فرضیه ما در این رساله، یعنی لابی قدرتمند صهیونیستی در آمریکا و بخصوص ایپک است.

پی نوشت ها:

- 1- Black hawk Helicopters
- 2- Israel Defense Forces (IDF)
- 3- B'tselem
- 4- Holocaust
- 5- Anti-Semitism

فهرست منابع و مآخذ:

- 1- (nn)(2004), "Doomed to failure in Middle East", **The Guardian**, April 27.
- 2- (nn) "Jihad against Jews and Crusaders", World Islamic Front Statement, February 23, 1998, [http://www.adl.org/terrorism_america/bin_1_print.asp].
- 3- (nn)(2003), "The Official Summation of the Or Commission Report", published in **Ha'aretz**, September 2.
- 4- (nn)(2003), **Changing Minds, Winning Peace: A New Strategic Direction for U.S. Public Diplomacy in the Arab and Muslim World**,



- Report of the Advisory Group on Public Diplomacy for the Arab and Muslim World, Submitted to the Committee on Appropriations, U.S. House of Representatives, October 1.
- 5- (nn)(2004), **World Bank Atlas** (Washington, DC: Development Data Group , World Bank).
 - 6- Bar-Joseph,Uri(2004), "The Paradox of Israeli Power," **Survival**, Vol. 46, No. 4, Winter.
 - 7- Bennet, James(2003), "Israel Blocks Palestinians from Marrying into Residency," **New York Times**, July 31.
 - 8- Bron,Gabby(1995), "Egyptian POWs Ordered to Dig Graves, Then Shot by Israeli Army," **Yedioth Ahronoth**, August 17.
 - 9- Cook, Jonathan(2005), "Impunity on Both Sides of the Green Line", **MERIP, Middle East Report Online**, November 23.
 - 10- Dershowitz, Alan(2003), **The Case for Israel, Hoboken , New Jersey** : John Wiley & Sons.
 - 11- <http://aipac.org/documents/unitedefforts.html>.
 - 12- Karon, Tony(2004), "How Israel's Hamas Killing Affects the U.S.," **Time**, March 23.
 - 13- Khalidi, Rahid(1997), **Palestinian Identity : The Construction of Modern National Consciousness**, NewYork: Columbia University Press.
 - 14- L. Clarke, Duncan(1998), "Israel's Economic Espionage in the United States," **Journal of Palestine Studies**, Vol. 27, No. 4.
 - 15- L.Clarke(1995), Duncan "Israel's Unauthorized Arms Transfers," **Foreign Policy** " No. 99.
 - 16- Levey(2004), Zach " The United States' Skyhawk Sale to Israel, 1966: Strategic Exigencies of an Arms Deal," **Diplomatic History**, Vol . 28, No. 2.
 - 17- Lewis(1992),Bernard "Rethinking the Middle East,"**Foreign Affairs**,Vo l. 71, No. 4.
 - 18- Mark, Clyde R.(2005), "Israel :U.S. Foreign Assistance," Issue **Brief for Congress**, Washington, DC: Congressional Research Service, April 26.
 - 19- McCarthy,Justin(1990), **The Population of Palestine: Population History and Statistics of the Late Ottoman Period and the Mandate**, NewYork: Columbia University Press.
 - 20- Mearsheimer, John J.(2007), Walt, Stephen M. **The Israel lobby and U.S foreign policy**, a paper for University of Chicago and Harvard University.
 - 21- Morris, Benny(1999), **Righteous Victims: A History of the Zionist-Arab Conflict , 1881-1999**, New York: Alfred Knopf, chapter 2-5.
 - 22- Morris, Benny, **The Birth of the Palestinian Refugee Problem Revisited** New York: Cambridge University Press, 2004, chapters 1
 - 23- www.un.org/security council/.